

کتابچه محاسن و معایب دیوان استیفاء: تلاش حکومت قاجار برای اصلاح مالیه در دوره ناصری

امین محمدی

■ چکیده

در دوره قاجار، تحت تأثیر روابط با غرب، امور حکومتی بین چند وزارتخانه تقسیم شد. وزارت استیفاء تحت ریاست مستوفی الممالک از جمله این وزارتخانه‌ها بود که تمامی امور مالی حکومت قاجار را بر عهده داشت و به تدریج گسترش یافت. تشکیلات استیفاء که در ادامه وزارت مالیه نام گرفت شامل تنظیم بودجه، وصول مالیات و درآمدها و پرداخت مواجب اجزای حکومت بود؛ این تشکیلات به دلیل سیاست‌های نادرست حکومت به تدریج دچار ناکارآمدی شد و قاجاران را با بحران مواجه کرد. حکومت قاجار از دوره ناصرالدین شاه برای بهبود اوضاع مالیه، که قلب تپنده حکومت بود دست به کار شد و اقداماتی اصلاح‌گرایانه در این تشکیلات ایجاد کرد. در گام اول، به درخواست شاه رسائی به منظور شناخت معایب و راهکارهای رفع آن توسط برخی نخبگان حکومت ارائه شد. کتابچه مورد بررسی در این مقاله، آلبوم ۲۹۶ از مجموعه اسناد بیوتات سلطنتی و یکی از کوشش‌هایی است که حکومت قاجار در جهت اصلاح مالیه کشور انجام داد. در این مقاله قصد داریم بر اساس این رساله و رساله دبیرالملک فراهانی به این سؤال پاسخ دهیم که راهکار حکومت قاجار در عصر ناصری برای اصلاح مالیه کشور چه بود؟

کلیدواژه‌ها

استیفاء، رساله انتقادی، حکومت قاجار، برات دیوانی، اصلاحات.



کتابچه محاسن و معایب دیوان استیفاء: تلاش حکومت قاجار برای اصلاح مالیه در دوره ناصری

امین محمدی^۱

مقدمه

در زمان حکمرانی آقامحمدشاه قاجار، نظام ابتدایی و رشدنیافته مالی قاجاران با نظارت یک مستوفی و یک لشکرنویس بلندپایه در مرکز و با کمک حکام محلی و مستوفیان دون پایه در ایالات و ولایات شکل گرفت (فلور، ۱۳۹۵، صص ۵۶۸-۵۶۹). در دوره فتحعلی شاه و تحت تأثیر روابط گسترده با غرب، مقام وزارت تقسیم و صدارت اعظمی و وزارت خانه های رسائل، لشکر و استیفاء تشکیل شد (سپهر، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۴۷). اعتمادالسلطنه این واقعه مهم را اینگونه توصیف کرده است:

سنه هزار و دویست و بیست و یک، محض آسایش و آرایش بلاد و دسترسی مردم و استحکام امور دولت و انتظام مشاغل ولایتی، عزم ملوکانه خاقان مغفور بر آن تعلق گرفت که وزرای اربعه قرار دهد و هر کس را در امری مستقل سازد؛ لهذا حاجی حسینخان بیگلربیگی، حاکم اصفهان را که بعد به رتبه صدارت رسید به طهران احضار فرمود و او را وزارت استیفاء کل ممالک محروسه دادند و لقب امین الدوله یافت که قرار معاملات ولایات و جمع و خرج مالیات و محاسبات کشوری مخصوص او بود (اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، صص ۵۵-۵۶).

در این زمان، مستوفی الممالک پس از صدراعظم شخص دوم مقامات دولتی بود (خسرویگی، ۱۳۸۱، ص ۷۰). همراه با او بیست مستوفی در دیوان استیفاء «مال دیوان را اعم از مالیات ولایات یا تحویل صاحب جمعان دیوانی از هر قبیل هرچه بود» به طور کامل ثبت

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و کارشناس اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛
amin.mohammadi64@ut.ac.ir

می کردند و «خرج دیوان آنچه را احکام مطاعه شرف صدور می یافت به شرح ایضاً محاسبات که نوشته می شد، بالتامام حق رسیدن داشته کمال دقت به عمل می آمد (ساکما، ۲۹۵/۷۲۵۸). تصدی وزارت استیفاء با مستوفی الممالک بود که وظیفه اش نظارت بر امور مالیاتی در کل ممالک محروسه و پرداخت مواجب تمامی اجزای حکومت بود (مصدق، ۱۳۶۵، صص ۲۸-۳۷). شماری از مستوفی دونه پایه از جمله سررشته داران، لشکرنویسان، دبیران و دفترنویسان در دستگاه استیفاء مستوفی الممالک را یاری می کردند (فلور، ۱۳۹۵، ص ۵۶۹). حکام ولایات مأمور وصول مالیات و پرداخت مواجب برخی کارکنان کشوری و لشکری بودند. مستوفی هر ایالت ولایت قبل از نوروز هر سال دستورالعملی برای سال مالیاتی می نوشت و در آن عایدات ایالت و ولایت را جمع می کرد و مصارف محلی و حقوق افواج پادگان محلی و مواجب مستخدمین مرکزی را که طبق مقررات جزو مخارج آن ایالت یا ولایت منظور بود، به خرج می گذاشت، هر چه باقی می ماند، باید به خزانه می رسید (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۹۳).

در این زمان مخارج ناشی از شکست ایران در جنگ با روسیه تزاری صدمات فراوانی به نظام مالی ایران وارد کرد (فلور، ۱۳۹۵، صص ۵۷۰-۵۷۳). در سال های پایانی حکومت فتحعلی شاه، برخی فرزندان این شاه قاجار که در ایالات مختلف حکومت می کردند از پرداخت مالیات به حکومت مرکزی سر باز زده یا به بهانه های مختلف پرداخت آن را به تأخیر می انداختند (فلور، ۱۳۹۵، ص ۵۷۴). هزینه سرسام آور جنگ خارجی و عدم وصول کامل مالیات ها شرایط سختی را در این دوره به وجود آورده بود. با روی کار آمدن محمدشاه پسر عباس میرزا، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی زمام امور را به دست گرفت و به اصلاح امور مالی مملکت پرداخت و توانست وجوهی را که مالیات دهندگان از پرداخت آن امتناع می ورزیدند را به خزانه خالی دولت بازگرداند (سیمونیچ، ۱۳۵۳، ص ۷) و اوضاع آشفتۀ مالی را سامان دهد. اما این وضعیت مدت زیادی به طول نیانجامید و پس از قتل قائم مقام فراهانی و در زمان حاجی میرزا آقاسی به واسطۀ ناکارآمدی این صدراعظم درویش مسلک، بار دیگر نظام مالی دچار نابسامانی و بحران شد به گونه ای که:

غالب یک حواله را حوالجات متعدد از خزانه صادر گشتی، به محلی که هزار تومان جمع داشتی دو هزار تومان حواله دادی. چنانکه به حسین خان مراغه ای مقدم آجودان باشی عساکر نصرت مآثر و صاحب اختیار فارس و یزد، پانصد هزار تومان علاوه بر جمع دیوان حواله داده بودند (نواب طهرانی، ۱۳۷۶، ص ۸۰).

جنگ هرات، تعلل حکام ولایات در ارسال مالیات ها به خزانه مرکزی و بروات دیوانی بلاوصول بی شمار که توسط حاجی میرزا آقاسی صادر شده بودند، از مهم ترین معضلات نظام مالی این دوره بود (فلور، ۱۳۹۵، صص ۵۷۶-۵۷۷).

اوضاع نامساعد مالیۀ ایران همچنان ادامه داشت تا اینکه با روی کار آمدن ناصرالدین شاه، امیرکبیر که درایت زیادی در به تخت رساندن شاه قاجار از خود نشان داده بود به صدارت اعظمی رسید. در این زمان کمیسیون به ریاست مستوفی الممالک مامور تهیه گزارشی از مداخل و مخارج کشور شد (فلور، ۱۳۹۵، ص ۵۸۷). امیرکبیر در آغاز کارش به تنظیم امور مالی پرداخت و در اولین گام تلاش کرد بروات پرداخت نشده سال های قبل را با کسری از مبلغ پرداخت کند. در این باره نویسنده شرح زندگانی من آورده است:

با میرزا نصرالله، پسر من، به دیدن امیرنظام رفتیم؛ از من پرسید موجب شما عقب نیفتاده است؟ گفتم چرا. گفت عجب! موجب مستوفی خزانه و ضابط اسناد خرج را هم نداده اند. گفتم دو سال است بی حقوق خدمت می کنم. گفت بروات آن را حاضر دارید؟ از قضا حاضر بود به دستش دادم، پس از اندکی تأمل گفت چقدر کسر می کنید نقد حواله بدهم. گفتم اختیار با شماست. گفت چند تا پسر دارید. گفتم شش تا. گفت یقین اکثر عیال و اولاد هم دارند؟ گفتم چندتایی از آنها دارای زن و بچه هم هستند. گفت دو عشر کسر چطور است؟ گفتم هرچه جنابعالی بکنید راضیم. بروات دو ساله حقوق ما را گرفت و پای همان ها دو عشر کسر کرد و حواله داد (مستوفی، ۱۳۷۱ ج ۱، ص ۶۹).

در ادامه با قطع مستمری ها و موجب اضافه برخی درباریان درآمدهای کشور افزایش یافت؛ او طی دو سال تعادل مداخل و مخارج کشور را که در زمان حاجی میرزا آقاسی برهم خورده بود احیاء کرد (فلور، ۱۳۹۵، ص ۵۷۹). این وضعیت دیری نپایید زیرا پس از قتل امیرکبیر بار دیگر اوضاع مالی حکومت آشفته شد؛ مالیات ها نرسید و بروات دیوانی بلاوصول ماند. یکی از کارکنان دارالفنون این نابسامانی را این چنین توصیف کرده است:

من در مدرسه مشغول تدریس هستم، تقریباً شصت شاگرد دارم. کارهای دولتی دوباره برگشته است به همان ترتیبی که در زمان حاجی بود. خرید و فروش برات ها دوباره شروع شده وصول مواجب ها به کشمکش افتاده، حواله به تمام ولایات و ایالات صادر شده همان هرج و مرج ها که سابقاً برقرار بود دوباره رجعت نموده است (سعادت نوری، ۱۳۴۴، ص ۳۰۹).

ناصرالدین شاه برای بهبود اوضاع به تغییرات گسترده در ساختار وزارتخانه ها دست زد؛ به طوری که تا سال ۱۲۸۳ هجری قمری هفت و در سال ۱۲۸۹ در زمان صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله تعداد آن ها به ۹ وزارتخانه رسید که عبارت بودند از: داخله، خارجه، مالیه، عدلیه، جنگ، علوم، فواید عامه، تجارت و زراعت و وزارت دربار. در این دوره مشیرالدوله به صدارت اعظمی رسید درحالی که خزانه تهی و بروات بلاوصول بیش از چهارصد هزار تومان در سال بود؛ او طی اصلاحاتی تلاش کرد نظام مالی را سروسامان بخشد، اما پس از مدتی از صدارت برکنار شد (فلور، ۱۳۹۵، صص ۵۸۲-۵۸۵).



ناصرالدین شاه پس از اولین سفر به اروپا بار دیگر وزارتخانه‌های موجود را در یکدیگر ادغام و آن‌ها را به شش وزارتخانه تبدیل کرد. در اواخر سال ۱۲۹۹ هجری قمری بار دیگر ترکیب وزارتخانه‌ها را بهم زد و تعداد آن‌ها را به سیزده وزارتخانه رسانید که عبارت بودند از: جنگ، خارجه، عدلیه عظمی، دربار اعظم و خزانه و گمرک، داخله و مالیه، وظایف و اوقاف و پست، دفتر لشکر، فلاح و تجارت، علوم و تلگراف و معادن، فواید عامه، صنایع انطباعات و دارالترجمه به‌ویژه بقایا و نیز مقرر داشت که هریک از وزیران در روز و ساعت معین از هفته شرفیاب شود و گزارش کار خود را به شاه بدهد (شمیم، ۱۳۸۳، صص ۳۲۴-۳۲۵). پس از ادغام مالیه و داخله امین‌السلطان زمام امور را در دست گرفت و ناکارآمدی و بذل و بخشش‌های او منجر به آشفتگی اوضاع مالی شد. در این زمان به‌رغم کاهش درآمدهای دولت، شاه ولخرج‌تر و نیازش به پول بیشتر شد (فلور، ۱۳۹۵، صص ۵۹۰-۵۹۱). سر مور تیمر دوران اوضاع کشور در دورهٔ صدارت امین‌السلطان را اینگونه توصیف کرده است:

اوضاع مالی بسیار مغشوش است و طی سه سال گذشته میزان کسری سالانه ۵۰،۰۰۰ لیره استرلینگ بوده است. بخش قابل‌توجهی از حقوق سربازان و کسانی که در دیگر بخش‌های دولتی کار می‌کنند، پرداخت نشده است. ارتش گروهی عوام‌الناس‌اند که نه اسلحه و مهمات بدرخور دارند و نه چیزی به اسم نظم و انضباط. در کشور هیچ محکمه قضایی قابل‌اعتمادی نیست.... و طمع دائمی شاه برای پول فقط با کسر از بودجهٔ عمومی دولت می‌تواند برآورده شود (دوران، ۱۳۹۲، ص ۱۰).

تلاش حکومت برای اصلاح امور مالی کشور

وضعیت بغرنج مالیه کشور در زمان ناصرالدین شاه که همزمان با اوج مراودات با غرب بود، شاه قاجار را برآن داشت که به اصلاح امور مالی بپردازد. برای این کار دستور داد برخی نخبگان دیوان استیفاء شرحی از معایب این دیوان را تنظیم و راهکارهای برای بهبود اوضاع ارائه کنند. این حرکت ترقی‌خواهانه در تمامی عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی چه از سوی نخبگان در دولت و خارج از دولت انجام گرفت و حاصل آن نگارش رسائلی در جهت بهبود اوضاع کشور بود. سنت رساله‌نویسی به امید بهبود اوضاع کشور از سال‌ها قبل و به‌دنبال شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و آگاهی نخبگان از ضعف و عقب‌ماندگی کشور نسبت به دنیای غرب شروع شده بود. نخبگان کشور هرکدام به طریقی به تحقیق و تفحص دربارهٔ علل عقب‌ماندگی کشور برآمدند و تلاش کردند پاسخی درخور برای این وضعیت بیابند. آن‌ها با دیدگاه‌های مختلف شروع به نگارش رسائل انتقادی کردند و معایب و مفاسد موجود در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نشان دادند و برخی راهکارها برای



برون رفت از وضع موجود ارائه کردند.

از جمله این رسائل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رساله «پلتیکای دولتی» نوشته میرزاملکم‌خان، درباره نقاط ضعف ایران در برقراری رابطه با انگلیس (نورایی، ۱۳۵۲، ص ۱۴۱).
- رساله مداخل و مخارج نوشته ابراهیم بدایع‌نگار درباره درآمدهای دولت و چگونگی وصول آن‌ها، پرداخت حقوق کارکنان و کاربرد اسکناس و رعیت‌پروری و اصلاح پول (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، صص ۲۳۶-۲۴۸).
- رساله خان‌خانان از نویسنده‌ای ناشناس درباره اصلاح امور سیاسی و اقتصادی (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، صص ۲۴۸-۲۵۸).
- رساله امیریه یا قواعد نظام نوشته اعتمادالسلطنه درباره انتظام امور لشکر (محدث، ۱۳۹۱، صص ۲۷۳-۲۸۹).
- رساله کاداستره یا علویه نوشته اعتمادالسلطنه درباره تحدید حدود اراضی و ممیزی برای اخذ مالیات (محدث، ۱۳۹۱، صص ۳۹۷-۴۳۲).

در این بین می‌توان از دو رساله نام برد که توسط صاحب‌منصبان دیوان استیفاء قلمی شده است و نویسندگان آن تلاش دارند معایب تشکیلات مالی کشور را برای ناصرالدین‌شاه تشریح و پیشنهادهایی برای اصلاح امور ارائه دهند. رساله اول نوشته محمدحسین خان دبیرالملک فراهانی و رساله دوم از نویسنده‌ای ناشناس است که اثر او یکی از آلبوم‌های موجود در مجموعه اسناد بیوتات سلطنتی و محور اصلی این مقاله است. این دو رساله از نظر محتوایی مکمل هم هستند. رساله دبیرالملک در سال ۱۲۸۷ هجری قمری و رساله دوم بدون تاریخ است با این حال می‌توان تخمین زد که در تاریخی بسیار نزدیک به رساله اول به نگارش درآمده باشد.

در رساله اول دبیرالملک، چهار رکن اصلی برای دوام دولت را تطبیق مداخل و مخارج، انتظام قشون، رفاه رعیت و ازدیاد حرفت و صنعت و تجارت و تنظیم پولتیک دولتی می‌داند (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص ۴۲۲). دبیرالملک که خود از مستوفیان حکومت قاجار است، به نواقص نظام مالی به‌صورت کامل آشنایی دارد و به همین دلیل یکی از عوامل اصلی نابسامانی در نظام مالی کشور را افزایش مخارج دولت نسبت به مداخل آن می‌داند و شرح مفصلی از چگونگی ایجاد این بحران مالی از زمان حاجی میرزاآقاسی به‌دلیل نبود تعادل میان درآمدها و هزینه‌ها را ارائه می‌دهد (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، صص ۴۲۲-۴۳۱). او که به‌واسطه منصبش در دیوان استیفاء به اسناد مالی دولت دسترسی داشته است، اذعان می‌کند که مداخل دولت در زمان صدارت حاجی میرزاآقاسی پنج کرور و مخارج آن چهارده کرور بوده است. دبیرالملک



که از برکشیدگان میرزاتقی‌خان امیرکبیر است، در ادامه شرحی از فعالیت‌های این صدراعظم اصلاح‌گر ارائه می‌کند و بر این باور است که این فعالیت‌ها باعث شده بود در مدت صدارتش مداخل بر مخارج فزونی یابد. ارائه فهرستی مستند از درآمدهای اضافه‌شده در این سال‌ها، بخش مهمی از این رساله است.

دبیرالملک سیاست میرزا آقاخان نوری در افزایش مواجب‌بگیران دولتی که اغلب از نزدیکان او بودند را باعث برهم‌خوردن تعادل مخارج نسبت به مداخل بعد از مرگ امیرکبیر می‌داند. او هزینه‌های غیرضروری و پرداخت مواجب هنگفت به برخی صاحب‌منصبان و نیز تقسیم تمامی مواجب صاحب‌منصبان متوفی میان مردم را موردنقد قرار می‌دهد و بر این باور است که باید مبالغ این مواجب‌ها قطع شود تا مخارج دولت کمتر شود. یکی دیگر از مباحث ارزشمند این رساله استناد او به اصلاحات مالی موفق در افغانستان است. دبیرالملک با شرحی از اقدامات شیرعلی‌خان حکمران افغانستان براساس «کتابچه قواعد افغانستان» که شاه نیز آن را مطالعه کرده است، نشان می‌دهد که چطور اقداماتی چون حذف مواجب گزاف به افزایش مداخل نسبت به مخارج انجامیده است.

در پایان مبحث مداخل و مخارج، هزینه‌تراشی‌های دوازده سال گذشته حکومت را موردنقد قرار می‌دهد و بیان می‌کند که دولت می‌توانسته با درآمدهای اضافه خود طی این سال‌ها با خرید از ده فروند کشتی در خلیج فارس یکی از قدرتمندترین قشون‌های دنیا را داشته باشد و تأسف می‌خورد که باوجود افزایش درآمدهای دولت در نهایت در پایان سال بروات بلاوصول زیادی در دست مردم می‌مانده است (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص ۴۳۱).

این رساله با شرحی از چگونگی انتظام قشون، رفاه رعیت و ازدیاد حرفت و صنعت و تجارت و تنظیم پولتیک دولتی می‌یابد؛ در مبحث انتظام قشون هم نویسنده اشاراتی به تأثیر نظام مالی بر تشکیل یک قشون مقتدر و منظم تأکید می‌ورزد. به‌طور کلی در دیدگاه دبیرالملک در مباحث مالی می‌توان برجستگی نقش اشخاص در اوضاع مالی را مشاهده کرد. او تدبیر و سیاست مالی درست مقام صدارت را تأثیرگذارترین علت انتظام یا آشفتگی امور مالی می‌داند. این دیدگاه، نقطه مقابل رساله دوم از نویسنده ناشناس است.

رساله دوم همان‌طور که پیشتر گفته شد، کتابچه‌ای ۱۴ برگی از مجموعه بیوتات سلطنتی است که نام نویسنده آن نامشخص است. این کتابچه به‌منظور تشریح «محاسن اداره جلیله استیفا و معایب» آن قلمی شده است؛ نویسنده ناصرالدین‌شاه را مخاطب قرار داده است و امیدوار است راهکارهای او موردتأیید شاه واقع شود و به اصلاح امور مالی حکومت قاجار بیانجامد.

بدون تردید، نویسنده خود از صاحب‌منصبان دیوان استیفاء بوده زیرا شأن بالایی برای



مستوفیان قائل است و آن‌ها را باعث «ازدیاد دخل دولت و آبادی ولایت و رعیت» می‌داند و به باور او کسی «که از اصالت عاری و از امانت و دیانت خالی و جوان و کم‌تجربه بوده، در این دستگاه راهی نداشته است».

نویسنده دو عیب اصلی برای دیوان استیفاء بر می‌شمارد: **اول** اینکه از زمان قائم‌مقام فراهانی تمام امور استیفاءی کشور را یک نفر اداره می‌کند. به باور او در این وضعیت اگر آن یک نفر امین باشد به‌تنهایی قادر به نظارت بر همه امور نیست و اگر امین نباشد نیز به فساد می‌انجامد چون کسی بر او نظارت ندارد. **دوم**، پایین آمدن شأن مستوفیان در حکومت و اینکه هر صاحب‌جمع به راحتی می‌تواند یک مستوفی از نزدیکان خودش را روی کار آورده و از طریق آن سوءاستفاده مالی انجام دهد. همچنین او به موروئی بودن شغل استیفاء ایراد می‌گیرد و معتقد است نباید یک کودک جای پدرش در منصب مهم استیفاء قرار گیرد.

راهکاری که نویسنده برای حل این معضلات ارائه می‌کند به این شرح است: انتخاب هشت مستوفی بدون داشتن وابستگی با صاحب‌جمعان بزرگ که دارای مواجب و شأن برابر هستند و از امنیت شغلی برخوردارند. نویسنده در ادامه پیشنهاد می‌دهد که مجلسی از این هشت نفر برای بررسی اسناد خرج و بروات تشکیل شود. به باور او نظارت نقش مهمی در پیشبرد این سیاست مالی دارد، پس در صورتی که هر کدام از آن هشت نفر کارش را دقیق و بدون اشتباه انجام دهد درخور پاداش (افزایش مواجب) و کسی که کارش با نقص و اشتباه همراه باشد مستوجب تنبیه (کسر مواجب) است.

راهکار دیگر نویسنده انتظام امور دخل (مالیات و هدایا و پیشکش و ...) است. سپس خرج که بیشتر باید «صرف معادن و ساختن راه و بستن سدهایی که منافع عظیمه از آنها حاصل می‌شود و آوردن کارخانه‌جات که اسباب ترقی دولت و آسایش اهالی ملت است و آبادی املاک و ولایات خراب و سایر کارهایی که خیر دنیا و آخرت دارد و یادگار این مردم موجود است بشود، نه اینکه یک مرتبه مال دیوان یک کرور صرف باغ فردوس بشود که هرچه تصور بکنی سوی اینکه مصالح او را بفروشی به هیچ کاری نمی‌خورد از این قبیل کارها زیاد است که نمی‌توان تعداد داد».

نویسنده در ادامه به مبحث مخارج حکومت و صدور بروات دیوانی می‌پردازد و بر این باور است که تنها راه انتظام امور نظارت کامل بر عملکرد مستوفیان است. او که تأکید بسیاری بر نظارت و بازرسی امور دارد معتقد است که در نگارش کتابچه جمع و خرج یا دستورالعمل مسئول بودن یک نفر به فساد می‌انجامد پس باید چند نفر مسئول باشند و نظارت کامل بر انجام این کار وجود داشته باشد (ساکما، ۲۹۵/۷۲۵۸).

در این رساله برخلاف رساله پیشین، نویسنده رویکردی ساختارگرایانه دارد. به باور او در



صورت تنظیم و تدوین یک ساختار دقیق برای تشکیلات مالی می‌توان سلامت و انتظام امور مالی را تضمین کرد. از سوی دیگر تأکید بسیار نویسنده بر «نظارت» نکته‌ای جالب توجه است. به نظر می‌رسد نویسنده به درستی نقطه ضعف تشکیلات مالی که همان عدم نظارت بر عملکرد کارکنان دیوان استیفاء است را شناسایی کرده است.

نتیجه گیری

دیوان استیفاء (مالیه) در اواخر دوره فتحعلی شاه تا زمان حکومت ناصرالدین شاه در بسیاری مواقع دچار نابسامانی بود. قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و مشیرالدوله در مقاطع مختلف تلاش کردند با انجام اصلاحات آشفته تشکیلات مالی را سروسامان دهند. بر اساس شواهد هرچند همه آن‌ها در انجام رسالت خود موفق بودند، اما بعد از آن‌ها بار دیگر اوضاع نابسامان بر مالیه حکمفرما و حکومت مجدداً دچار بحران می‌شد. در این شرایط، ناصرالدین شاه از برخی نخبگان خواست ضمن نگارش رساله معایب دیوان استیفاء را مشخص و راهکارهای برای رفع آن‌ها ارائه کنند. حاصل این حرکت اصلاحی نگارش رسائلی بود که دو نمونه آن‌ها در این مقاله بررسی شد. در رساله اول، نویسنده با دیدگاهی فرد محور، عملکرد افراد و سیاست‌های فردی را بر تحولات و ترقی و آشفته‌گی دیوان استیفاء تأثیرگذار می‌داند و در رساله دوم که می‌توان آن را مکمل رساله اول به‌شمار آورد، نویسنده بنیان یک ساختار منظم و مناسب به‌همراه نظارت دقیق بر عملکرد کارکنان را به‌عنوان راهکار حل مشکلات دیوان استیفاء شناسایی کرده است.

بازخوانی کتابچه محاسن و معایب دیوان استیفاء

[۱] هوالله تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند سزاوار پرستش مقالات بندگان خود را از مراتب اعلی که انبیای عالمقدار و اوصیای کامکار و حکمای نامدارند تا مدارج سفلی که ساکنین وادی غیرذرع و جزایر دریاها هستند، محض رساندن فیض اصفا فرموده و می‌فرماید و به اندازه عمل هر کدام جزایی بسزا داده و می‌دهد. سایه خدا نیز ناگزیر است که رطب و یابس بندگان خود را استماع فرموده، اگر یکی از بندگان به جهت پاس حقوق نمک او گفتاری بنویسد، تاسی به خدا نموده استماع فرماید، اگر فایده‌ای در آن متصور است حمل به ادای حق نعمت کرده او را منظور نظر عاطفت فرماید، اگر فایده‌ای متصور نیست، چون گوینده [۱۰] قصدش اظهار خدمت بوده، ذیل عفو و



اغماض در چهره او کشیده، نشنیده انگارد. علی‌هذا چاکر این درگاه محاسن اداره جلیله استیفا و معایب او را آنچه می‌دانسته بدون ملاحظه ترتیب قلمی داشته، از آنچه به نظر مبارک ناپسند آید استدعای عفو و اغماض دارم.

قیام وزرای کافی که جهت تشیید قواعد جمیل و مبادی آثار نبیل و اسباب ازدیاد دخل دولت و آبادی ولایت و رعیت بودند، همیشه از اداره جلیله دفترخانه مبارکه استیفا بوده است و کمال جد و جهد از اولیای دولت در انتظام عمل و درستی آلات و ادوات این اداره جلیله به حدی منظور بوده که هر که از اصالت عاری و از امانت و دیانت خالی و جوان و کم‌تجربه بوده، در این دستگاه راهی نداشته است و تعدد اشخاصی که حفظ شأن و علو مدارج و تحصیل نام نیک را در خدمت ملت و دولت از هر دولت [۲۰] و مکنتی بهتر می‌دانستند منظور فرموده، بل شرط اعظم این کار قرار می‌دادند و به این لحاظ همواره حساب‌ها پاک و مال دیوان مصون و ولایات آباد و عرض و ناموس رعیت محفوظ و خاطر مبارک اعلیحضرت ظل‌الله روحنا فداه از این راه‌گذرها آسوده بود؛ چنانچه در زمان خاقان مغفور سفید مهر بروات او در نزد هر کسی موجود بود و تمتع بردن احدی از سفید مهر ممکن نبود. تعدد اشخاص به جهت این بود که بیست نفر مستوفی مال دیوان را اعم از مالیات ولایات یا تحویل صاحب‌جمعان دیوانی از هر قبیل هرچه بود باید بالتمام ثبت کنند و خرج دیوان آنچه را احکام مطاعه شرف صدور می‌یافت به شرح ایضاً محاسبات که نوشته می‌شد، بالتمام حق رسیدن داشته کمال دقت به عمل می‌آمد؛ اگر صاحب‌جمعی با مباشر حساب خود می‌خواست از جمع چیزی از قلم ببیندازد [۳۰] یا خرجی بدون قاعده و سند بنویسد، برحسب ضرورت باید با این بیست نفر همدستان شود والا کاری از پیش نمی‌برد و این مطلب واضح است که بیست نفر در هیچ دزدی متفق نمی‌شوند و اگر شدند امکان عقلی ندارد که بروز نکنند. این بود که سوای ظل‌الله کسی خزانه نداشت و در حساب‌ها و دستخط‌های مبارک نمی‌شد قلم برد و در دو جا خرج نوشت و بعضی تقلب‌ها که مکرر به خاکپای مبارک عرض می‌کنند نمی‌شد.

خرابی این اداره از جهات عدیده است: اول علم و عمل اختصاص داشتن به شخص واحد است و این خلاف رسم سابق بدعتی است که مرحوم قائم‌مقام به جهت بعضی خیالات بلندی که داشت در دولت علیه یادگار گذاشت و بعد از او به تدریج قوت گرفت تا حال که در غایت علو [۴۰] است. این یک نفر اگر امین باشد به عمل صد نفر مردمی که به جز بردن مال دیوان خیالی ندارند نمی‌تواند برسد و به عمل جزو همه احاطه کند و خائن به هر نوع که باشد یک نفر امین را می‌تواند راضی نماید و کار در نزد این دو مخفی می‌ماند و اگر خدای نخواستہ امین نباشد، چون قادر و غالب است و خاطر او از همه جهت جمع است احتمال دارد که اول با صاحب‌جمع پیچیده سخت بگیرد بعد از به عمل آمدن خط نفس صورت حسابی می‌نویسد

بعد از باقی کشیدن در مقابل باقی در تحت باقی حروف خرج می نویسد بعد از مدتی کتابچه می نویساند، کتابچه هم چندی می ماند همین که گرفته شد خرجی به جهت باقی تراشیده بعضی اوراق کتابچه را عوض می کند و اسناد آن را حکمی تحویل می دهد به اینطور که امروز باید حکماً این حساب تمام شود. بعد از تحویل دادن سند، مهر چند نفری را که [۵۰] از محارم مطیع می داند در پای کتابچه زده دست صاحبش می دهد کسی حق رسیدن ندارد و اگر بیچاره حرفی بزند کارش خراب می شود چون دیوان به این یک نفر محتاج است لابد است همه افعال او را امضا بدارد.

دویم بعضی خوارج در این نوع موجودند که کار آنها دزدی و خیانت و کجی است و مکرر خیانت آنها به طوری ظاهر شده که محل انکار به جهت احدی نمانده است. اشخاصی که بالضروره با شخص میرزا باید بد باشند، شناعت آنها را وضعی در نظر همایون جلوه داده اند که اسم میرزا که گفته می شود باید وجود خارجی میرزا صورت مهتر نسیم عیار باشد که درب حمام ها می کشند و به این واسطه نوع مستوفی خفیف و ننگین و سر در پیش است و در حضور مبارک عاطل و باطل است. بعضی از صاحب جمعان یک نفر از آدم های [۶۰] خود را مستوفی کرده بعد از آنکه سال های متمادی هر چه خواست از دیوان گرفت و خرج تراشیده بدون معین شدن صحت خرج سندی می نویساند و کسی حقی ندارد که در صحت و سقم آن حرف بزند یا برسد چون عادت اینطور جاری شده حساب را می نویسد و رئیس دفتر هم چون محتاج است که همه کس در ریاست آن قل بگذارد نانی قرض داده حساب او را می گذراند، البته انسانیت هم درباره او به عمل خواهد آمد؛ مثل مرحوم نظام الدوله که با تاکیدات دولت و اجماع امناء مال سی ساله دولت به کلی از میان رفت و بعد از سی سال این همه مردم نفهمیدند که چه شده است دیگران هم هستند که ذکر اسمشان ریا است.

فلان مستوفی مباشر عملی بزرگ بوده است؛ البته چند نفر میرزا در انجام این عمل مشغول خدمت بوده اند و درست [۷۰] از عهده این کار برنمی آمدند. بعد از آنکه مرحوم شد و طفلی از او ماند مباشری این عمل بزرگ که چند نفر میرزای زبردست از رسیدن آن عاجز بوده اند اختصاص به این طفل دارد و حالا حالت انتظام و رسیدن این عمل معلوم است این عمل را می توان گفت که شخص واحد برای این معین می کند که عمل جزو این کار اختصاص به خودش داشته باشد. یک نفر با یکی از بزرگان بستگی دارد نه خط دارد نه سواد سه چشمه چهار چشمه کار بزرگ را به او داده اند که محرر بگیرد و مستوفی باشد. او مستوفی است یا محرر؛ اگر او مستوفی است خط و سواد ندارد. [حاشیه] اگر محرر مستوفی است دیوان چه اعتمادی به استیفای شخص نکره دارد. فلان جوان پسر فلان میرزای صاحب شأن بزرگ است محض این شأن چند حساب معتبر را باید بنویساند بعد از نوشتن حساب اگر جرئت رسیدن دارد

یا چیزی ببیند بتواند بگوید یا سلام و صلوات [۸۰] نفرستد کی است. فلان مستوفی مباشر ده چشمه حساب است خود او در جمع و خرج آنها مختار کل است در امانت آنها هم که حرفی نمی‌رود احدی قدرت استطاع هیچ کاری ندارد این کارها ملک طلق او است از اینجا صحت این عمل معلوم است.

مُهرهایی که مستوفیان در پای کتابچه‌ها می‌زنند یا از ترس این است که از قطار مستوفیان خارج نشوند یا این است که اسمی ندارند و می‌خواهند سرشان داخل سرها باشد چون علم حساب اختصاص به یک نفر دارد سایر مهرها به جهت زینت کتابچه‌ها است نه به جهت اعتبار. نظم این کار خیلی آسان است و از دیوان خرجی نمی‌خواهد اسباب نظم این کار تعیین هشت نفر مستوفی جهان دیده کارآزموده با امانت است که با صاحب‌جمعان بزرگ بستگی نداشته طالب [۹۰] حفظ‌شان و استعلائی درجه و استبقای نام نیک باشند و در موجب و درجه و شان و اختیار در حساب و بروات مساوی بوده، هیچ یک ادعای برتری بر دیگری نکنند و اطمینان داشته باشند که به جهت حفظ مال و دیوان احدی نمی‌تواند از نوکری آنها را اخراج کند و شغل و عملشان را بگیرد. این هشت نفر در رتق و فتق جمع و خرج اهل تحقیق بوده در مجلسی خاص بنشینند، مباشر حساب یا برات بعد از آنکه حساب و برات را نوشت اسناد خرج حساب و برات را نزد اهل تحقیق حاضر کرده هر یک جدا جدا آنقدر که در رسیدن اتمام لازم دارد برسند وقتی که همه صحیح دانستند مُهر کنند. پس از آن خدمت رئیس کل آورده عرضه دارند. حق ریاست کل هم این است که اگر اهل تحقیق خط و خطایی کرده باشند به آنها حالی کند که درست کنند. بعد از [۱۰۰] آن رئیس کل خلاصه آن را به خاک پای مبارک عرضه دارد پس از عرض حضور به دفترخانه مبارک بیاورند و سایر مستوفیان عظام برسند؛ اگر شخصی پنجاه تومان از این حساب اختلاف پیدا کرد، دیوان اعلی پنجاه تومان را به او اضافه موجب فرمان بدهد و از موجب اهل تحقیق کسر نماید و این جریمه آنها باشد که چرا با این عنایات که در حق آنها مبذول است، خطا کرده‌اند.

عمل حساب اول عمل دخل دولت است و انتظام این کار از هر کاری واجب‌تر است و آن از دو باب خارج نیست: اول مالیات و مایتعلق بها است؛ دوم هدایا و پیشکش‌ها است. ذمه اهل تحقیق مشغول است که باب مالیات را مفتوح ساخته با کمال امانت و دیانت موشکافی نمایند در هر جا اختلافی پیدا کردند فی‌الفور جمع کنند و اگر برای دیوان از قبیل جدیدالنسق یا تفاوت خلاصه یا چیز دیگر جمعی حاصل شد [۱۱۰] به شرح ایضاً ذمه اولیای دولت مشغول است که تحف و هدایا و پیشکش‌های اطراف را محض ورود از هر قبیل نقد یا جنس که به خاکپای مبارک وارد می‌شود به هر صاحب‌جمعی که حسب الحکم دادند، رئیس کل خلوت همایونی که باید همیشه در خلوت حاضر باشد، فی‌الفور در همان روز از صاحب‌جمع قبض گرفته نزد اهل

تحقیق فرستاده که آنها ثبت نمایند بعد به ضابط سند خرج بدهد و عوض قبض بگیرد که اینها در چند محل ثبت باشد و احدی نتواند حیف و میل نماید.

بعضی چیزها را به خاکپای مبارک عرض می کنند که این حسابها را لازم نیست میرزاها بدانند، الحمدالله پادشاه قادر و غالب و قاهر و مالک رقاب است و میرزاها به خصوص اهل تحقیق امناء دفتر و محرم حساب و شمار چه فسادى از دانستن این میرزاها ظاهر می شود که از علم دیگران ظاهر نمی شود یا ظل الله فی الارضین [۱۲۰] چه خوفی از بعضی دارد که باید چیزها را پنهان کند. سوای خزانه اندرون و موزه مبارکه که علمش اختصاصی اعلیحضرت ظل اللهی است، هیچ چیز باید از قلم میرزا خارج نشود ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود. بعد از انتظام عمل دخل باید کار خرج از هر جهت منتظم باشد که دینار دینار که از بیوه زن و یتیم و فقیر به این زحمت گرفته می شود، بعد از مخارج ضروری دولت صرف معادن و ساختن راه و بستن سدهایی که منافع عظیمه از آنها حاصل می شود و آوردن کارخانه جات که اسباب ترقی دولت و آسایش اهالی ملت است و آبادی املاک و ولایات خراب و سایر کارهایی که خیر دنیا و آخرت دارد و یادگار این مردم موجود است بشود، نه اینکه یک مرتبه مال دیوان یک کرور صرف باغ فردوس بشود که هرچه تصور بکنی سوی اینکه مصالح او را بفروشی به هیچ کاری [۱۳۰] نمی خورد از این قبیل کارها زیاد است که نمی توان تعداد داد.

صدور دستخط مبارک است که به جهت سند خرج محاسبات به تدریج صادر می کنند بعد از آنکه یک سال یا دو سال مانند یک عددی زیاد نزد صاحب جمع جمع می شود آن وقت آنها را نزد مستوفی مباشر حساب برده مطالبه برات می کند، مستوفی یا آدم امین هر که باشد همین که دید حسابی و ناظری در کار نیست و هر چه بشود می گذرد البته طمع او را آسوده نمی گذارد. اول چون نوشتن دستخط را به قاعده علم سیاق نمی نویسند که حشو و بارزی و میزان معینی داشته باشد و در بارز نصفه یا بالمضاعف خورده باشد که نتوان چیزی در او داخل کرد به قدر مقدور و کفاف در بعضی آنچه باید کرد می کند و بار صاحب جمع و خودش را بار می کند تتمه هم برای مصرف دیگر نزد او حاضر است برات را نوشته در شرح [۱۴۰] برات می نویسد از قرار دستخط مبارک که نزد فلان مستوفی ضبط است و مهر می کند. شخص واحد به ملاحظه مهر مستوفی امین مهر می کند دو مرتبه برات به صحنه دستخط مبارک رسیده به جهت سند خرج ضبط می کنند فرضاً پانصد دستخط مبارک متبدل به چند برات مهر یک نفر مستوفی می شود و این پانصد دستخط مبارک اقلاً کمتر از صد هزار تومان نیست و این دستخطها باید خط نسخ کشیده شود که دو مرتبه نتوان جایی خرج نوشت نسخه نکشیده نزد مستوفی امین حاضر است هر جا در بماند هر قدر بخواند دستخط حاضر دارد. عیوب اول اگر اطلاع و امانت یک نفر مستوفی در یکصد هزار تومان معتبر و کافی است، شخص همین که معتبر شد چه یکصد هزار

تومان چه ده کرور همه حساب‌ها را یک نفر می‌نویسد دیوان این همه میرزا را برای چه موجب بدهد. این یک نفر همه حساب‌ها را بنویسد اقلاً [۱۵۰] موجب این همه میرزا برای دیوان می‌ماند باز خوب است؛ دویم اگر دولت با مُهر یک نفر مستوفی از دویست طغرا دستخط مبارک مستغنی است، جهت این همه زحمت دادن به وجود مبارکی که اسباب آسودگی و اطمینان یک دنیا مردم است از چه راه است. اگر این دو باطل است صدور دستخط مبارک از دو شق خالی نیست یا ظل‌الله از نوشتن آن ناگزیر است مثل اینکه در اندرون یا شکارگاه یا جایی تشریف دارند که برات‌نویس حاضر نیست و کاری لازم می‌شود که باید دستخط مبارک شرف صدور دریابد. این دستخط را به هر اداره که متعلق است ببرند و مستوفی آن اداره برات آن را بنویسد و دستخط را نسخه بکشد و برات مُهر کند و دستخط نسخه کشیده را لای برات بگذارد که اشخاصی که آن برات را مُهر می‌کنند در زمان [۱۶۰] مُهرکردن همه ببینند در آخر ضابط سند خرج که برات را مُهر می‌کند دستخط نسخه کشیده را ضبط کند و برات را مُهر کند یا اینکه برخلاف شروح مذکور است هر خرجی که هست عوض فهرست که به صحه دستخط مبارک مزین می‌شود، برات بنویسند همان برات به دستخط مبارک مزین شود که این فایده‌ها به جهت مردم حاصل نشود و دو زحمت به وجود مبارک نرسد و این شبهات به کلی مرتفع گردد. مخارج یک فقره تعلق به عمل ولایت دارد مثل تخفیف و تنقیه قنوات و مقرری و مستمری دیگری موجب و مرسوم و غیره چاکران درباری چون این دو به اختیار اقدس ظل‌الله است، هر چه اضافه مرحمت شود مقرر گردد که سوای فرمان و برات هیچ حکمی مجری نباشد. اگر دیوان بخواهد که مخارج دولتی از اندازه خارج نشود، اداره جلیله استیفا به جهت نگاه داشتن [۱۷۰] اندازه دخل و خرج دولتی است باید مقرر شود که حساب هیچ اداره از اداره استیفا خارج نشود.

نوشتن دستورالعمل‌ها و محاسبات قانونش معین است چیزی که تغییر لازم دارد محل ملتزمین و مامورین از رکاب است که از قرار قبض در ولایات می‌گیرند بعضی علاوه از طلب خود می‌گیرند و به این جهت حاکم جزو باقی می‌اندازد و از میان می‌رود. بعضی دو جا می‌گیرند یکی از قرار قبض در ولایت و یکی از قرار برات در رکاب و بعضی را هم نمی‌دهند حاکم قبض می‌فرستد و کسی نمی‌داند این قبض مال صاحب موجب است یا مهر درب دکان حکاک بعد از گذراندن صاحبش به دیوان عارض شده مطالبه می‌کند. در اول سال سالیانه یا شش ماه هرچه معمول است برات بدهند و قبض صاحب مقرری به خرج بیاید.

محاسبات باید یک ماه از سال نو که بگذرد محصل مجلس اهل تحقیق التزام بدهد که هیچ محاسبه نگذشته [۱۸۰] نماند، زیرا که هر چه مال دیوان از میان می‌رود به جهت کهنه‌شدن محاسبات است. نوشتن جمع و خرج کل هر وقت لازم می‌شد سه نفر از مستوفیان



حسابدان مامور شده می‌نوشتند حالا یک نفر می‌نویسد اعتماد به جمع و خرج که یک نفر بنویسد کمال اشکال را دارد؛ اول اگر امین باشد در صورتی که از یک طرف جمع و خرج کل بنویسند و از طرفی به جمع و خرج جزو عمل دفتر و بروات رسیدگی نمایند، هر که باشد سهو می‌کند و اگر خدای نخواستہ امین نباشد هم سهو می‌کند و هم عمد مثل اینکه در زمان صدارت مرحوم میرزا آقاخان [نوری] صدراعظم محض اینکه دولت را به خودش محتاج کند مکرر به خاکپای مبارک عرض می‌کرد که جمع و خرج کل دولت سالی سیصد هزار تومان خرج علاوه بر دخل است که من محض خدمت به دولت عاملی می‌کنم و به جهت اثبات مدعی خود مرحوم میرزا ابراهیم نوری معین‌الملک [۱۹۰] را تطمیع کرده حسابی به دلخواه او نوشتند و سیصد هزار تومان برای دیوان باقی کشیدند و مرحوم میرزا مصطفی امین‌الملک مدعی شده حساب نوشته آنها را رسیدگی کردند یک کرور سیورسات قشون و مخارج نظام را یکجا جزو ولایات خرج آورده بودند یکجا جزو رکاب و دویست هزار تومان هم از سایر مخارج مکرر به خرج آورده بودند که هفتصد هزار تومان از حساب نوشته آنها برگشت نمود که چهارصد هزار تومان به جهت دیوان ماند البته به خاطر مبارک خواهد آمد.

جمع و خرج کل نوشتن وقتی معتبر است که سه چهار نفر بی‌غرض به اطلاع هم بنویسند و تصحیح کنند. عیوب دیگر هست که اطناب آن موجب زحمت خاطر مبارک می‌شود اگر قرار شد که هشت نفر اهل تحقیق در کارها رسیدگی نمایند همه این عیوب و عیوب دیگر برخاسته [۲۰۰] می‌شود و اگر رای مبارک قرار نگرفت این فقرات خاطر مثال عتبه علیّه ظل‌الله شده است؛ امر امر همایون است.



تعبیر
بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند سرور و پرورش مقامات بنده کان خود را از سر بالا علی که انبیای عیال
و اوصیای کامکار و حکمای ماندارند تا مدارج سفلی که ساکنین و ادعیه در
و خیر دریا با هم شده محض رساندن فیض اصفا فرموده و میفرماید و باندازه عمل کلام
جزائی بسزاده و میسر بر سایه خدا نیز ناگزیر است که رطب و یابس
بنده کان خود را استماع فرموده اگر کی از بنده کان بیچسب حق نمک او تقاضا
بنویسد تا سی خدایان خود استماع فرماید اگر فایده در آن تصور است حمل و ادائی
نعمت کرده و او را منظر نظر غایت نماید اگر فایده تصور نیست چون گویند
قصدهش اظهار خدمت بوده ذیل غفو و اغماض در چهره او شیده نشیده
انکار و علی فراچا کران درگاه محاسن اداره جلیله استیفا و معایب او را انسخه
میده بسته بدین ملاحظه ترتیب قلمی داشته از آن خط مبارک ناسند استغفار غفران

قیام در رای کافی که جهت تشیید قواعد جمیل و مبادی آثار میل و اسباب
 ازیاده و دخل دولت و آبادی ولایت در رعیت بودند همیشه از اداره^{مصلحت}
 و قرضه مبارکه استیفا بوده است و کمال جد و جده از اولیای دولت
 در انشای نظم عمل و درستی آلات و ادوات این اداره بصلیه تقدیری منظور
 بوده که هر که از اصالت ثنای و امانت و دیانت خالی و جهان فکرم^{مکرم}
 بوده در این دستگاه رای نداشته است و تقدیر و تشخیص بکلیه خط نشان
 و علو مدارج و تحصیل نام نیک را در خدمت ملت و دولت از هر دو
 و کنتی بهتر میدانشته منظور فرموده بل شرط اعظم این کار قرار میدادند و این
 لحاظ همواره حسابها پاک و مال دیوان بصورت دولایات آباد و مضر و مایوس
 رعیت محفوظ و خاطر مبارک اعلیحضرت ظل الله رو خاندان ارایان را بکمال ارباب
 آسوده بود و خیانت در میان خاندان منور رخساره هر دو ملت از دهر کسی

موجود بود و جمع کردن اصدای از سفید هر ممکن بود تعدد ایشان مستحکم این بود
 که پست نفرستونی مال دیوان اعم از مالیات و لایات یا تحویل جمع
 دیوانی از هر پست هر چه بود باید با تمام ثبت کنند و شرح دیوان آنچه را
 احکام مطاعه صرف صدور می یافت بشرح ایضا محاسبات
 که نوشته می شد با تمام حق رسیدن داشت کمال دقت بعمل می
 اگر صاحب جمعی با مباشر حساب خود میخواست از جمع خیزی ارقام بنویسد
 یا خرجی بدون قاعده و سند بنویسد بر حسب ضرورت باید باین ترتیب
 می دانست که اگر کار می آید بر دوا نمی طلبد و آنست
 که پست نفرستد و در دزدی متفق نمی شوند و اگر شدند امکان عقلی ندارد
 که بروز کنند این بود که برای نعل کسی خزانة داشت و در حسابها
 و دستخطهای مبارک نمی شد قلم برد و در دو جا خرج نوشت و بعضی

بعضی قلع ب که کر بخا کپای مبارک عرض می کنند نمی شد
 خرابی این اداره از جهات عیدیه است اول علم و عمل اختصاص
 داشتن شخص واحد است و این خلاف رسم سابق بدعوی است
 که مرحوم قائم مقام تجربه بعضی خیالات بنده می که داشت در دولت علیه
 یاد کار گذاشت و بعد از او تدریج قوت گرفت تا حال که در غایت غلو
 است این کینه اگر این باشد بعمل صنف مردمی که خبر بردن مال دیون
 خیالی ندارند نمی تواند برسد و عمل خبر دهمه احاطه کند و خاین به نوع که باشد
 کینه این را می تواند راضی نماید و کار در نزد این دو منحنی میماند و اگر صدای
 شجسته این نباشد چون قادر غالب است و خاطر او از همه چیز جمع
 است احتمال دارد که اول با صاحب چیده سخت بگیرد و بعد از عمل
 آمدن خط نفس صورت حالی می نویسد بعد از ماتی کشیدن و در حال

باقی در تحت باقی حرف صرح دیوید بعد از بدقی کتابچه دیوید کند که
 هم چندی می ماند همین که کند شد ضریجی تجر باقی تراشیده بعضی اوراق
 کتابچه را عوض می کند و اسناد و اوراقی تحویل میدهد یا بنظر که امروز باید
 حکم این حساب تمام شود بعد از تحویل دادن سند و چند نفری را که
 اندک محارم میداند در پای کتابچه زده دست صاحبش میدهد کسی حق ترند
 ندارد و اگر چاره صرفی بزند کارش خراب می شود چون دیوان یان
 کیفیت محتاج است لابد است همه افعال او را امضا بدارد
 و ویم بعضی خوارج در این نوع موجودند که کار آنها دردی و خیانت و کجی است
 و مکر خیانت آنها بطوری ظاهر شده که محل انکار و تبه احدی نموده است
 اشخاصی که با بصر و ره با شخص میز باید باشند شاعت آنها را و صغی
 در نظر معادن جاوده اند که اسم میز را که گفته می شود باید وجود خارجی

خارجی میرا صورت قهر نسیم عیار باشد که در بجمام بامی کشند
 و باین واسطه نوعی خفیف و نیکین و سرد پیش است و در
 بارک غافل و باطل است بعضی از صاحبان کینه از ادعای
 خود راستی کرده بعد از آنکه سالهای متمادی هر چه خواست اردوان
 گرفت و خرج تراشیده بدن معین شدن صحت خرج سندی نیان
 و کسی حقی ندارد که در صحت و تقسیم آن صرف بزیار به چون عادت
 اینطور جاری شده حساب را اینگونه ویرس و قهریم چون تمیاج است
 که بیکس در ریاست آن قل بگذار دمانی قرض داده حساب او را بیکس
 البته انسانیت هم درباره او بعمل خواهد آمد مثل مرحوم نظام الدوله که با مالکیت
 دولت و اجماع انشاء مال سی ساله دولت بکلی اریان رفت
 و بعد از سی سال این همه مردم نفقه میزدند که چه شده است و مکران هم

به شد که ذکر اسمشان ریا است فلان مستوفی با شریعی بزرگ بوده
 است البته چند نفر نیز در انجام این عمل مشغول خدمت بوده اند و در
 انقضای این کار بنی آنند بعد از آنکه مرحوم شد و طفلی از او ماند با شری این
 عمل بزرگ که چند نفر نیز برای بزرگ دست از رسیدن آن عاجز بوده اند
 اختصاص باین طفل دارد و حالا حالت اشتطام در رسیدن این عمل
 معلوم است این عمل را میتوان گفت که شخص واحد برای این معین میکند
 که عمل خبر داین کار اختصاص بخودش داشته باشد کیفر باکی از بزرگان
 بسته کی دارد نه خط دارد نه سواد در چشمه چهار چشمه کار بزرگ را با و داده
 که محرک بر دو مستوفی باشد او مستوفی است یا محرک او مستوفی است
 خط و سواد ندارد فلان جوان پسر فلان میرای صاحبش بزرگ است
 محض این نشان خد حساب معتبر را باید بنویسد بعد از نوشتن حساب

اگر محکم است دیوان چهارم دی استیضای محکم دارد

آنکه حضرت رسیدن دارد یا چیزی به پند تواند بگوید یا سلام و صلوات
 نفرستد کی است ^{بندانستونی} مباح شود چشمه حباب است
 خود او در جمع و خراج آنها مشارک است در امانت آنها که حرفی
 نبرد و احدی قدرت استطلاع هیچ کاری ندارد این کار را ملک طوقی
 او است از این جا صحت این عمل معلوم است ^{معدمانی که سرفرازان}
 در پای کتیبه با میرزا یا از ترس این است که از قطار تفریان
 خارج شوند یا این است که اسمی ندارند و نخواهند مرشان فضل
 سر باشد چون علم حباب اختصاص بکنف دارد سایر مردم با سحر است
 کتابچه ها است نه تجمیع است بار نظم این کار خیلی آسان است و از
 دیوان خرجی میخواهد اسباب نظم این کار قیسین است نفرستونی جهان
 دیده کار از موده با امانت است که با صاحبان نزد یک است مکنی نه شسته طالع

خط نشان و استغفاری درجه و استغفاری نام نیک باشند و در واجب و در
 و نشان و اختیار و حساب و بروات میاوی بوده و پیک ادعای
 برتری بر دیگر می کنند و اطمینان داشته باشند که بجهت حفظ مال و دیوان
 احدی نمی تواند از دیگری آنها را اخرج کند و مثل عملشان را بگیرد این
 برشت نفر در رتی و شمع و صبح اهل تحقیق بوده و مجلسی خاص نشینند
 مباشر حساب یا برات بعد از آنکه حساب و برات را نوشتند و حساب
 حساب و برات را نزد اهل تحقیق حاضر کرده هر یک جدا جدا افتد که در
 رسیدن اتمام لازم دارد و برسد وقتی که همه صحیح و درست باشند پس
 از آن خدمت رئیس کل آورده عرضه دارند حق ریاست کل هم این است
 که اگر اهل تحقیق خط و خطائی کرده باشند یا بنها حاکمی کنند که درست کنند بعد از
 آن رئیس کل خلاصه آنرا بنجاکای مبارک عرضه دارد پس از عرض حضرت

بدشرفانه مبارکه پا ورنه و سایر ستیغیان عظام برسند اگر شاهی بخواهد تومان از
 این حساب اختلاف پیدا کرد دیوان اعیان بخواهد تومان را با مواضع و وجوه بستان
 بدو و از مواجب اهل تختی کسر نماید و این جریمه آنها باشد که چربا با این غنایا
 که در حق آنها نبوده است خطا کرده اند عمل حساب اول عمل دخل
 دولت است و انتظام این کار از هر کاری واجب تر است و آن از
 دو باب خارج نمیشود اول مالیات و مایهات بها است دوم بدایه
 بها است و در اهل تختی مشغول است که باب مالیات را مستخرج ساخته با کمال
 امانت و دیانت بر شکافی نمایند در هر جا اختلافی پیدا کردند فی الفور جمع
 و اگر برای دیوان از پسل جدید المنق یا تفاوت خالص یا چیزی دیگر حاصل شد
 بشرح ایضا در اولیای دولت مشغول است که تحف و هدایا و تبرکاتی
 اطراف را محض ورود در هر پسل نهاد یا خبری که سخاکای مبارک دارد



میشود بر صاحب جمعی که حسب الحکم دادند رئیس کل خلوت میاید که باید
 همیشه در خلوت حاضر باشد فی الفور در همان روز از صاحب جمع قبض گرفته نزد
 اهل تخت فرستاده که آنها ثبت نمایند بعد بضابطه نسخ در هر دو
 قبض بکند که این بود چند عمل ثبت باشد و احدی نتواند حیث و سیل نماید بعضی
 خیر بارانجا کپای مبارک عرض میکنند که این جا بهار لازم نیست میرا
 به اندام الحمد لله پادشاه قادر و غالب و قاهر و مالک رقاب است
 و میرا به تجویض اهل تخت انشاء و قروم محراب و شمار چه فساد از
 دستن این میرا با ظاهری شود که از علم دیگران ظاهر نمی شود یا ^{الذین} ناطل اسد
 چیزی از بعضی دارد که باید بعضی خیر بارانجا کند سوای خزانه اندرون
 و نمره مبارکه که عیش احتضامی علیحضرت ظل اللہ است بهی خیر یاید
 قلم میرا خارج نشود ذره ذره جمع کرد و دانمندی در ما شود



بعد از اتمام عمل دخل باید کار خرج از هر جهت منظم باشد که دیار دیار که از پناه
 زن و یتیم و غیر این نجات گرفته می شود بعد از مخارج ضروری دولت ضرر
 معادن و ماسن راه و سبزه باغی که منافع عظیمه از آنها حاصل می شود و
 کارخانه جات که اسباب ترقی دولت و آسایش ابالی ملت است و آب
 املاک و ولایات خراب و سایر کار باغی که خیر دنیا و آخرت دارد
 و یادگار این مردم موجود است بشود نه اینکه مکرر تباه دیوان یک کرد و ضرر
 باغ فردوس شود که هر چه تصور کنی سویی اینکه مصالح او را بفروشی هیچ کاری
 نمیخورد از این جهت پس کار زیاد است که میتوان تعداد داد ^{صدر}
 دستها مبارک است که بجهت خراج محاسبات بتدریج صادر می کنند
 بعد از آنکه یک سال یا دو سال یا نه یک عددی زیاد نزد صاحب جمع جمع می شود و آنوقت
 آنها را نزد مستوفی مباشر حساب برده مطالبه رات می کند مستوفی



یا آدم این هر که باشد بمن که دید حافی و ناظری در کار نیست و هر چه بود
می کند و البت طبع او را آسوده نمی گذارد اول چون نوشتن و شط را بقاعد
علم سیاق نمی نویسند که خوش و بازی و میزان یعنی داشته باشد و در بار
نصفه یا بالضا عفت خورده باشد که نتوان چیزی در او داخل کرد بقدر مقدار
و کفاف در بعضی آنچه باید کرد می کند و بار صبا جمع و خودش را با می کند
تتمه هم برای مصروف دیگر نزارد حاضر است برات را نوشته در شرح
برات ننویسد از قرار دشت مبارک که نزد فلان مستوفی ضبط است
و مهر می کند شخص واحد بلا خط مهر مستوفی این مهر می کند دو مرتبه برات
بصورت دشت مبارک رسیده تهیه سند خرج ضبط می کنند فرضاً با نصف دشت
مبارک متبذل بچند برات مهر کنند مستوفی و این پانصد دشت مبارک
اقلاً که از صد هزار تومان منت و این دشت با این خط نسخ کشیده شود



که دوست به توان جانی خرج دوست نشانیده نزد ستوفی این
 حاضر است هر جا در بانه هر قدر بنجاید و شطح حاضر دارد و غریب اول
 اگر اطلاع و امانت کینه ستوفی در یکصد هزار تومان معتبر و کافی است شطح
 یعنی معتبر شد چه یکصد هزار تومان چه ده کرد در همه حسابها را یک نفر بنویسد و بگوید
 این همه سر را برای چه مواجب بدید این کینه همه حسابها را بنویسد اقل
 مواجب این همه سر را برای دیوان میانه باز خوب است و دوم اگر
 دولت باو کینه ستوفی از دولست طر او شطح مبارک است منی است
 چه این همه رخصت دادن بوجد مبارکی که اسباب آسوده کی و اطمینان
 یک دنیا مردم است از چه راه است اگر این دو باطل است صد در
 و شطح مبارک از دو شطح عالی نیست یا طر الله از نوشن آن ناکر است
 مثل آنکه در اندون یا شکارگاه یا جانی شریف دارند که برات نویس



حاضر نیست و کاری لازم می شود که باید دستخط مبارک شرفند دریا بد
 این دستخط را بهر اداره که متعلق است ببرد و مستوفی آن اداره برات
 آن را بنویسد و دستخط را نخه بکشد و برات را مهر کند و دستخط نخه کشیده را
 لای برات بگذارد که اشخاصی که آن برات را مهر می کنند در زمان
 مهر کردن بهر بنسبت در آخر ضابطه سند خرج که برات را مهر می کند
 دستخط نخه کشیده را ضبط کند و برات را مهر کند یا اینکه برخلاف شرح
 مذکور است هر خرجی که است عوض فرست که بعد دستخط مبارک زمین
 می شود برات بنویسند همان برات بدستخط مبارک زمین شود
 که این فایده با نتیجه مردم حاصل نشود و در خدمت بجهت مبارک زمین
 و این ثبات بجای مرتفع گردد مخارج کفیفه تعلق بعمل و لای
 دارد مثل کهنه و شقه قنات و مقبری و ستمی و دیگر می بویست و بزم

و غیره چاکران درباری چون این دو با اختیار احدی تسلط بر احد است هر چه صادر
 مرحمت شود مقرر گردد که سوای فرمان و برات هیچ حکمی مجری نباشد اگر در
 سنجیده که مخارج دولتی از اندازده خارج نشود اداره جلیله استیفا تحریک گاه نشستن
 اندازده دخل و خرج دولتی است باید مقرر شود که حساب هیچ اداره از اندازده
 استیفا خارج نشود در شستن دست در العلماء و محاسبات قاضی است
 چیزی که تغییر لازم دارد محل تمرین و مأمورین از رکاب است که از قرض
 در ولایات میگیرند بعضی علاوه از طلب خود میگیرند و بان چه حاکم خبرداتی
 می اندازد و از میان میرود بعضی دو جا میگیرند یکی از قرض در ولایت
 و یکی از قرار برات در رکاب و بعضی را هم نمیدهند حاکم قرض میبرد کسی
 نمیداند این قرض مال صاحب مراجع است یا مورد رب دکان چاکر
 اگر اندان صاحبش در میان حاضر شده مطالبه می کند در ادل سال یا سالین



هر چه معلول است برات بنمید و قبض صاحب تقدیر بخرج محاسبات
 یکماه ارسال نو که بگذرد و محصل مجلس اهل تحقیق الترام بدو که هیچ محاسبه نشده
 نماید زیرا که هر چه مال دیوان از میان میرود و بجهت کثرت شدن محاسبات است
 نوشتن جمع و خرج کل هر وقت لازم می شود بر نفر از سر بیان
 حساب دان ما مر شده می نوشتند حالا کینفر بنویسد اتمام و جمع و خرج
 که کینفر بنویسد کمال اشکال را دارد اول اگر این باشد در صورتیکه از یک طرف جمع
 و خرج کل بنویسند و از طرفی بجمع و خرج جزو عمل و ضرر در دات رسیدگی نماید
 هر که باشد سر و می کند و اگر خدای نخواسته این نباشد هم سر و می کند و هم عهد
 مثل آنکه در زبان صدارت مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم مخفی آنکه دولت را
 بخودش محتاج کند مگر بجا کسای بارک عرض میکرد که جمع و خرج کل دولت
 سالی سیصد هزار تومان خرج علاده بردخل است که من محض قدرت

بدولت عالی کینم و کجی اسباب مدعای خود مرحوم میرزا ابراهیم نوری بیگلر
 را تطبیع کرده حایبی مدیون او نوشته شد و سیصد هزار تومان برای دیوان باقی
 کشیدند و مرحوم میرزا مصطفی امین الملک مدعی شده حساب نوشته آنها
 را رسیدگی کردند یک کر در سیر رسات قشون و مخارج نظام را یکی
 جزو ولایات خرج آورده بودند یکجا جزو رکاب و دولیت نزارتوان
 هم از سایر مخارج مکرر بخرج آورده بودند که همشده نزارتوان از حساب
 نوشته آنها برگشت نموده که چهار صد هزار تومان بجهت دیوان مانده است
 بخاطر مبارک خواهد آمد جمع و خرج کل نوشتن و قبی معتبر است که
 چهار نفر مغرض باطلاع بهم نرسید و تصحیح کنند عجیب و غریب
 که اطباء آن موجب رحمت خاطر مبارک می شود اگر قرار شد که پشت
 نفر ایل تهنیت در کارها رسیدگی نماید همه این عجیب و غریب دیگر نوشته



۲۰

می شود و اگر راسی مبارک دارم گرفت این نقرات خاطرشان
معتبه بنیة ظل الله شده است امر امر می بین است



پی‌نوشت

- ۱- شماره سطر.
- ۲- فتحعلی‌شاه قاجار.
- ۳- برات دیوانی: نوشته‌ای که از طرف دیوان وزارت و بارگاه به خزانه‌دار یا ولایات فرستاده می‌شد تا در مقابل آن وجه یا جنسی به آورنده بدهند» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲/ ذیل «برات»). برای اطلاع بیشتر از ساختار و کارکرد برات دیوانی رجوع کنید به: (محمدی و ثمره‌حسینی، ۱۳۹۴، صص ۱۵۹-۲۰۱).
- ۴- کتابچه‌هایی که توسط مستوفیان نگارش می‌شد انواع مختلفی داشت و فقط مختص امور مالیاتی نبود. برای نمونه «کتابچه بازدید اسلحه‌خانه مبارکه سرکاری ابوابجمعی معتمدالسلطان اسمعیلخان پیشخدمت و اسلحه‌دارباشی به تاریخ شهر شعبان ۱۳۱۳» (ساکما، ۱۳۹۵/۷۱۸۳).
- ۵- منظور نویسنده به احتمال بسیار زیاد دوستعلی‌خان نظام‌الدوله (معیرالممالک) فرزند حسینعلی‌خان معیرالممالک است. نخستین شغل معتبر دوستعلی‌خان نظام‌الدوله حکومت یزد بود. او در اواخر سلطنت محمدشاه در ۱۲۶۴ از آن سمت معزول شد و در ۱۲۷۴ پس از فوت پدر سمت خزانه‌داری و منصب معیرالممالکی و ریاست بیوتات سلطنتی یافت و در ۱۲۸۳ دارای مقام‌ها و مناصب ذیل بوده است: خزانه‌داری، جمع‌آوری و تحویل‌داری وجوه مخصوص خزانه اندرون، وصول مالیات و اقساط پرداخت وجوه، تصدی ضرابخانه، کالسکه‌خانه، زنبورکخانه، حکومت گیلان و یزد. او در ۱۲۸۸ عضو دارالشورای کبری شد و علاوه بر آن اندک زمانی وزارت مالیه هم به او تعلق گرفت. نظام‌الدوله دو سال بعد در اوایل ۱۲۹۰ در پنجاه و چهار سالگی به مرض تیفوس یا محرقه درگذشت (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۹۰).
- ۶- میرزایوسف‌خان مستوفی‌الممالک در سال ۱۲۹۸ هجری قمری فرزند هفت ساله خود میرزاحسن‌خان را با تأیید ناصرالدین‌شاه ملقب به مستوفی‌الممالک کرد. شاه در ۱۳۰۳ پس از مرگ میرزا یوسف‌خان تمامی مشاغل و مسئولیت‌های او را به پسرش میرزاحسن واگذار کرد. میرزاحسن‌خان مستوفی‌الممالک در ادامه بیش از ۱۵ بار وزیر و ۱۱ بار نخست‌وزیر شد (سلیمانی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۴).
- ۷- متن یک برات دیوانی: «بیتایع قلمکار اصفهانی از عالیجاه حاجی عبدالوهاب قلمکار ساز اصفهانی که حاصل از قرار قبض جناب خازن‌الملک ابوابجمع خزانه مبارکه می‌شود و قبض مزبور نزد جناب جلالت‌مآب میرزاعلیرضا مستوفی ضبط است: [سیاق]: ۱۰۰۰ تومان [کسر از]: ۱۰۰ تومان رسم تومانی ۳ هزار دیناری: [تمه]: ۹۰۰ تومان. مقرر: سنه اودئیل. [سیاق]: ۹۰۰ تومان: مبلغ نهصد تومان وجه رایج خزانه است. [سیاق نصف]: ۴۵۰ تومان. تحریراً فی شهر شوال‌المکرم سنه ۱۳۱۹ (ساکما، شماره ثبت ۵۷-۲۰۳).
- ۸- نویسنده کتاب قوانین‌السیاق در تعریف نسخ‌کردن اسناد دیوانی آورده است: «به‌معنی نوشتن چیزی و از چیزی نقل کردن [است]. به کتابت اهل فن بعد از آنکه اسناد جمع و خرج مودی را کتابت کرده



مقابله نمایند و خواهند رد کرد یا بگیرند و مفاصا بسپارند، علامت بطلانی در قبوض و بروات کشند تا از درجه اعتبار ساقط شود و هروقت که خواهند، در دست باشد آن را نسخه کشیدن و نسخ کردن گویند» (کاشانی، ۱۲۵۵، ص ۱۴۵).

۹- مستوفی که وظیفه صدور برات دیوانی را بر عهده داشت. برات‌نویسان دو دسته بودند: دسته‌ای که برات‌نویسی دسته خاصی از اشخاص را بر عهده داشتند مثل برات‌نویس صندوقخانه و آبدارخانه؛ دسته دوم برات‌نویسانی که محدود به صدور بروات یک طبقه نبودند و بروات اشخاص مختلف را صادر می‌کردند. برای اطلاع بیشتر به مصدق، ۱۳۰۴، ص ۱۱۰ مراجعه کنید.

۱۰- برای هر کدام از مخارج دولتی یک نوع برات صادر می‌شد و شرح و مبلغ آن در برات قید می‌شد. برای مطالعه بیشتر به ثمره‌حسینی و محمدی، پیام بهارستان، ۱۳۹۴، ص ۹ مراجعه کنید.

۱۱- مستوفی برای هر یک از ولایات قلمرو خود، هر ساله دستورالعملی (بودجه‌ای) ترتیب می‌داد. جمع این دستورالعمل، خلاصه دفتر جز و جمع ولایت و خرج آن، مصارف محلی از قبیل جیره و مواجب شش‌ماهه افواج مرخص‌خانه ولایت و مواجب کارکنان محلی و حق‌الحکومه حکام و اجمالاً تمام مصارف دائمی این ولایت بود. البته بعد از این جمع و خرج اولیه، مبلغی باقی می‌ماند. بعد از آن، مصارفی که به امر اولیای امور در این سال باید بخرج این ولایت بیاید، مانند جیره و مواجب افواجی که در این سال پادگان (ساخلو) ولایت را تشکیل می‌دادند و همچنین مواجب رجال و اعیان و اشخاصی که به موجب امر مقالات بالاتر حقوقشان را از این ولایت باید دریافت دارند، بخرج این باقی منظور می‌گردید. دستورالعمل هر ولایت قبل از عید نوروز تمام می‌شد و به امضای مستوفی‌الممالک و صدراعظم و صحه شاه میرسید و برای حکام می‌رفت که از روی آن مالیات‌ها را وصول و مصارف را پرداخت کنند و باقی تحت دستورالعمل را به خزانه برسانند (مستوفی، ج ۱، ص ۴۲۳). نویسنده کتاب فروغستان نیز دستورالعمل را این‌گونه تعریف کرده است: «بدان که در اول سال یا اول عمل مباشری و آنچه برای دانستن و قرار داد و ستد او جمعاً و خرجاً نوشته به دست او دهند آن را دستورالعمل خوانند و صورت آن با مفاصاحساب تفاوتی ندارد، مگر اینکه غالباً مخارج ولایتی را از حشو جمع آن موضوع داشته سایر اطلاعات را در تحب باقی معین نمایند» (فروغ‌اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۵).

۱۲- در هر سال بعد از ختم دوره عمل، باید محاسبه سال قبل صاحب‌جمعان رسیدگی شود و مستوفی مکلف بود گذراندن حساب سال قبل ولایات قلمرو خود را از حاکم بخواهد. حاکم تمام قبوض و اسناد خرج حساب خود را یا خود یا به‌وسیله پیشکارش نزد مستوفی می‌فرستاد. جمع این محاسبه، همان مبلغ جمع دستورالعمل بود، مگر اینکه در عرض سال مقامات عالیه دولتی تخفیفی به مالیات ده یا بلوکی داده باشند که در اینصورت تخفیف از آن کسر می‌گشت یا بخرج صاحب‌جمع می‌آمد. خرج این جمع همان مخارج دستورالعملی و قبض‌های رسید وجه باقی دستورالعملی به خزانه‌دار بود ولی با این قید که باید قبض رسیدهای مصارف و مواجب اشخاص تحویل مستوفی شود تا مستوفی دقت‌های



- لازم را در صحت صدور رسیده‌ها به عمل آورد و محاسبه را تنظیم کند و اگر باقی داشته باشد، حاکم نقداً باید به خزانه بپردازد و قبض رسید خزانه تحویل کند که محاسبه باقی و فاضلی نداشته باشد. بعد از این اقدامات، مستوفی محاسبه نوشته حاضر را به دفترخانه می‌برد تا رسیدگی نهائی در آن به عمل آید (مستوفی، ج ۱، ص ۴۲۴).
- ۱۳- پس از قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر از سال ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۶ صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار بود. به راوندی، ج ۲، ۱۳۸۲، ص ۵۰۸ مراجعه کنید.
- ۱۴- در سال ۱۲۶۷ که میرزا مصطفی سرشته‌دار اتابیکی بود، به منصب استیفاء و لقب امین‌الملک نیز نایل آمد (سلیمانی، ۱۳۷۹، صص ۴۵-۴۶).
- ۱۵- اصل: برخواسته.

منابع کتاب

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ انوری. تهران: انتشارات سخن.
- آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران: انتشارات آگاه.
- ثمره‌حسینی، مرضیه؛ محمدی، امین (۱۳۹۴). تحلیل ساختار برات‌های دیوانی دوره قاجار. گنجینه اسناد، سال ۲۵، شماره ۱۰۰.
- خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۸۱). مستوفیان و مستوفی‌الممالک در دوره قاجار. نامه انجمن، شماره ۸، صص ۶۴-۷۵.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ج ۲، تهران: نگاه.
- سرجان ملکم (۱۳۸۳). تاریخ ایران. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات سنائی.
- سعادت‌نوری، حسین (۱۳۴۴). حاجی میرزا آقاسی. یغما، شهرپور، ش ۲۰۶، صص ۳۰۶-۳۱۲.
- سلیمانی، کریم (۱۳۷۹). القاب رجال دوره قاجاریه. تهران: نشرنی.
- سیمونیچ، ای. او. (۱۳۵۳). خاطرات وزیرمختار (از عهدنامه ترکمن‌چای تا جنگ هرات). ترجمه یحیی آربین‌پور، تهران: انتشارات پیام نور.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۳). ایران در دوره سلطنت قاجار. چاپ ۱۱. تهران: نشر مدبر.
- فروغ اصفهانی، محمدمهدی (۱۳۷۸). فروغستان. به کوشش ایرج افشار. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- فلور، ویلم (۱۳۹۵). تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.



- لسان‌الملک (سپهر)، محمد تقی (۱۳۵۳). *ناسخ‌التواریخ*. مصحح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران*. تصحیح ایرج افشار، ۳ جلد، ج ۲، تهران: اساطیر.
- محدث، میرهاشم (۱۳۹۱). *رسائل/اعتمادالسلطنه: شامل بیست و چهار رساله*. تهران: اطلاعات.
- محمدی، امین؛ ثمره‌حسینی، مرضیه (۱۳۹۴). بررسی اسناد برات و شبه برات. *پیام بهارستان*، ش ۲۶، صص ۱۵۹-۲۰۱.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). *تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه یا شرح زندگانی من*. تهران: انتشارات زوار.
- مصدق، محمد (۱۳۰۴). *اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران*. تهران: مطبعه تمدن.
- مصدق، محمد (۱۳۶۵). *خاطرات و تالمات دکتر محمد مصدق*. به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲). *تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله*. تهران: کتابهای جیبی.

نسخه خطی

- کاشانی، محمدکاظم، *قوانین السیاق*، ۱۲۵۵ ق، نسخه خطی، مرکز اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ب ۱۱۰-ادبیات / ۵۰۲۴.

سند

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ثبت ۵۷-۲۰۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۲۹۵/۷۲۸۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۲۹۵/۷۱۸۳.

